

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه الاسراء (جله اول)

جله خانوادگی - اسناد رجعی ۹۳/۴/۴

امام صادق علیه السلام: هر کس این سوره را هر شب جمعه این سوره را بخواند نمی میرد تا زمانی که حضرت قائم را درک کند و از اصحاب ایشان بشود

اگر عده ای از جامعه که عده موثری باشند که اگر این روایت را به کار بینند ظهور محقق می شود.

ما به شرایط اضطراری عادت کردیم و با آن کنار آمدیم و آن قدر خوش نقشیم که زود توی نقش می رویم که اگر اتفاقی برایمان بیفتد فوری با آن کنار می آییم و خو می گیریم با او نه انس می گیریم با اون شرایط نا مطلوب.

این سوره درمان بیماری زود نقش گرفتن است و تمام مولفه ها و کلید واژه ها قاموسی است که ما باید به کار بیندیم.

در نظامی که امام زمان نباشد هیچ دلیلی برای زنده بودن وجود ندارد

یکی از اقتضائات آدم منتظر این است که منتظر خبر خوب بودن است و اثر این انتظار خشیت است

هیچ بهره ای و حظی بالاتر از نفس کشیدن در یک نظام توحیدی نیست و هیچ چیزی به اندازه توحید حظ آدم را از زندگی بالا نمی برد.

هیچ نعمتی به اندازه بودن در یک نظام اجتماعی توحیدی نیست

تحلیل ماهیت معراج در سوره نجم است و حدود و برد و بلندی معراج را از سوره نجم می فهمیم

تفصیل و گزارش اطراف و حواشی معراج در این سوره است

بحث و کیل بودن خدا موضوع فوق العاده مهمی است و به عبارتی پیامبر سیر در معراج کرد که بگوید یک

ساختاری در عالم وجود دارد که سپردن است و شما که این کار را می کنید لطفا خودت را به غیر خدا نسیار (۲)

آیه ۳ کانون کنایه است.

از تو یک نسبت اتصال پیدا کرده بین تو و نوح تا صفت شکور بودن نوح را بگویند و از تو می خواهد که عبد شکور باشی.

اینکه تو خودت را فقط به خدا بسپاری رفتار عبد شکورانه است. (۳)

این سوره به جهت ادبی شاهکار است.

کنایه را با بنی اسرائیل می گویند که تویی که شنوده ای خطاب را بگیری

اول چیزی که برای درک قائم لازم است نوعی ذکاوت است که در این سوره است.

کسی که خدا را وکیل نگیرد دچار فساد در زمین می شود که قابل پیش بینی است. (۴)

آیه ۴ دوز اضطراب تو را بالا می برد تا بفهمی که وکیل بودن خدا یعنی چی؟

معراج رسول خدا مظهر تمام نمای وکیل گرفتن خدا است

مسجد شاخص غلبه بر یک جامعه با یک عقبه توحیدی (۷)

آیه ۹ آی عملیاتی است به استناد دو واژه اقوم که حیثیتی عملیاتی قرآن را از یاد می کند و یکی هم بشارت است که در میدان عمل خودش را نشان می دهد.

فضای سوره فضای کنایه است

زندگی در انجام عمل در دست توس و آنجایی که نتیجه است از دست خارج است و وقتی پای حساسیت نتیجه عمل وسط می آید تو باید وکیل بگیری هم برای انجام عمل و هم برای نتیجه آن

ما باید سپردنیها را به خدا بسپارید نه گناهانمان را، ما باید کارهای حسن و خیر را به خدا بسپاریم

یکی از سوره هایی که به صورت اختصاصی آیات فراوان و بنیادی و کاربردی و به حقیقت قرآن اشاره می کند این سوره است.

خلاصه همه کتابی که به حضرت موسی (علیه السلام) نازل شد (۲)

وکیل غیر خدا نگرفتن یعنی کاری که انجام می دهی نفع و ضررش از خداست، یعنی شما آن کار را انجام می دهی و به ثمر نشستن یا نشستن آن دست شما نیست دست خداست.

اصل موضوع توکل و خلاصه ارسال نبوت این است که نتیجه را از غیر خدا نبیند.

از آیه ۹ بحث روی قرآن می رود

سر اینکه چرا به قرآن، قرآن گفته می شود را مطرح می کند و شیوه برخورد با قرآن را هم مطرح می کند

هدایت قرآن به دو سبک کلی است، بشارت می دهد و انداز می کند.

در ماهیت خود ایمان بشارت است.

خصوصیت و ساختار هدایتی قرآن این طور است که بشارت می دهد بعد انداز می دهد.

یکی از بحث هایی که در قرآن خیلی برای خدا مهم است قیام است علتش این است که هر کاری که می خواهیم انجام بدهیم اول باید باستیم بعد آن کار را شروع کنیم.

بعضی از سبکها، کارها، علمها در ذاتشان قیام آفرین هستند.

ادعای خدا این است که قرآن کتابی است که حقایقی را به انسان یاد می دهد و حقایقی را به انسان نشان می دهد که این حقایق بهترین فرمول برای قیام است.

این هذا القرآن اشاره به قرآن خاصی دارد که باعث اصلاح نفس و تزکیه و قیام برای رسیدن به حقایق می شود.

آیات ۱۰ به بعد مرتبط با قیام هستند

سوره به وجهه انسان کامل است.

حضرت علامه: ایمان به آخرت گاه از ایمان به خدا قوی تر است زیرا عملیاتی است

ابتدایی ترین قیامها، قیام برای آخرت است.

آیه ۱۱ نشان می دهد که انسان در هر حالتی در قیام است قیام برای دنیا و قیام برای آخرت.

عمده بحث انسان گذشتن از یک نسیه (دنیا) برای رسیدن به یک نقدی (آخرت) است.

ما می توانیم کودکان را از همان ۷ سال اول آخرگرا (آخرت گرا) یک آخر بهتر بار بیاوریم

اون چیزی نفع دارد که اجرش غیرممنون است یعنی انقطاع ندارد. نفع های دنیایی قطعه قطعه است و نفع های آخرتی پیوسته است.

خصوصیت آخرت پیوستگی است.

آیه ۱۲

آیاتی که یک دفعه فضا عوض می شود و می رود در طبیعت آیات تفکری هستند.

مفهوم رشد وابسته به روز و شب است.

مطرح شدن بحث حرکت، مطرح شدن بحث سیر رشد، مطرح تفصیل در هر چیزی = سه خصوصیت روز و شب

از ما خواسته این سه خصوصیت را آیه ببینیم

شب قران یعنی زمانی که تاریک است و ما هم تنهایم

تاریکی محدودیت می آورد و روشنایی برایمان قیام می آورد.

همین مقدار که انسان نور حرکت و قابلیت رویت می آورد و اگر نور نباشد حرکت محدود است و به قانون جریان

هستی پی برد و فهمید در دل هر چیزی یک قانون ثابتی وجود دارد، این آیه می شود

این که انسان بفهمد که برای حرکت نیاز به نور دارد این آیه می شود.

انسان همین که شهادت بدهد هیچ چیزی در این عالم بدون قانون نیست این آیه است.

علم، محبت در خدا، هر عضوی در بدن و ... نور هستند.

نور به جریان حق در هر چیزی گفته می شود.

سنخ نور هر عضوی شبیه خودش است مثلاً قلب سنخ نورش عواطف و عقل ادراک است.

قیام های شبانه با قیام های روزانه فرق می کند

برای انسان تعطیلی معنا ندارد یعنی خوابش هم می تواند قیام باشد یعنی روز قیام روزانه اش شروع می شود و شب قیام شبانه اش شروع می شود.

معراج یک نوع قیام بوده که شب اتفاق افتاده است.

اگر کسی بتواند از قیام شبانه خواب استفاده کند یک سری چیزهایی به او می دهند که علم محسوب می شود.

قیام شبانه می شود انا انزلناه فی ليله القدر .... ليله القدر خیر من الف شهر یعنی می تواند قیام شب یک نفر به اندازه یک عمر نتیجه داشته باشد

لیل یعنی مقدس، وجهه دیگری از انسان، زوجیت در هستی و بستر انسان

در هر حالتی آیه باید ما را اشاره به یک ثابتی بدهد.

ادعیه معصوم دلالت ثابت به یک روز دادند مثل دعاهای هر روز ماه مبارک رمضان

آیه کردن یعنی روز را ثابت حق کردن مثلاً دعای روز چهارم که قوت خواستن است را ثابت کنیم و هر سال در این روز جشن سالروز تولد آن را بگیریم و این جاست که طول عمر معنی پیدا می کنیم چون دلمان می خواهد که این صفات ثابت بشوند.

اگر مومن، مومن باشد همه وجوهش رحمت است و نور

نور مومن از خودش است به خاطر همین می گویند که شکایتان را به مومن بکنید چون نورش از خداست

آیه ۱۳ و ۱۴

بعضی آیات در خودشان حزن دارند و آدم را نابود می کند

صحنه پردازی این آیات خیلی جالب است.

خیلی وقتها معنویات ما مصنوعی است.

قرآن یعنی مجموع کتابهایی که می شود خواند و بالا رفت.

می گوید قبل از اینکه کتابی به تو بدهند و بگویند بخوان قرآن بخوان که کتابی را که می گویند اقرا همان قرآن باشد.

آیه ۱۵

ضلّ بی کس شدن، کارهایی که دفاع کننده ای ندارد، ضامن ندارد، حمایتگر نداشتن

قرائت یعنی انسان ببیند بخواند و بالا رود، حقیقتی را ببیند و بخواند و بر طبق آن حقیقت بالا رود. اعمال خود را می بیند و می خواند و متناسب با اعمال خود یا بهشت می رود یا جهنم

قرآن می شود کتاب دیدنی و خواندی و بالا رفتنی.

هر جایی در قرآن سمیع بصیر دیدین یعنی شاهد رویت قرآن هستید یعنی نشانه قرائت است، نشانه خود قرآن یعنی می شود گفت قرآن سمیع بصیر است.

## آیات ۱ تا ۵

در واقع در معراج هم گذشته و هم آینده را می بینیم

چون معراج پیامبر است خیلی از موارد مطرحی برای ما روشن نیست و در حد کلی حقایق را می فهمیم.

معراج ما را در قرآن قرار داده اند به خاطر همین قرآن محل بشارت شده است. (۹)

بحث اول در سوره تسیح، بحث دوم معراج است از مسجد به مسجد برای اینکه رویت آیات در آن تحقق پیدا کند به این علت که خدا سمیع بصیر است.

آیه ۱۰ به بعد راجع قیام است

هلاکت یعنی کسی که نمی تواند قیام داشته باشد (۱۶)

یک بخشی از معراج مشاهده وقایع است، یک بخشی مشاهده قانون است و مشاهده قانون از مشاهده وقایع مهم تر است (۱۸)

آیه ۱۸ قانونی است که در همه وقایع می توان دید.

هر کسی در زندگی برای کاری بخواهد برای به نتیجه رسیدن عجله کند اسمش ر العاجله عجلنا می گذارند (۱۱)

عجله ریشه همه خسران های انسان و صفت های بد انسان است مثل حسد، بخل و....

خیلی وقتها خیلی از مستجاباتی که آمده قالب و ساختارش یک اتفاقی را در درون فرد رقم می زند و اراده آغشته به عجله را خنثی می کند.

قانون های این سوره خیلی زیاد است و از مشاهده آن کلافه نشوید.

علت شر گزینی یک عجله است.

عجله موقعی است که برای رسیدن به یک مرتبه ای بدون طی کردن مراحل به آن برسد و این خصوصیت در بعضی از اقلیم ها بیشتر است نسبت به اقلیم های دیگر که در ایرانی ها هم این خیلی زیاد است.

خیلی وقتها ما در عجله سرعت داریم اما در جایی که درست عمل می کنیم کند پیش می رویم.

بیشتر عجله در طی کردن مراحل ، واهمه ای است از زمان بر بودن این مراحل دارد.

آخرت احتیاج به زحمت بیشتری دارد و عاجله دم دست است.

درمان کندی مرگ است : کفی بالموت واعظا

در قرآن بینا بین نداریم یا اراده دنیا یا اراده آخرت(۱۸و۱۹)

هم باید اراده (رسیدن طلب و خواست به حدی که نزدیک به شدن برسد) داشته باشد و هم سعی و تلاش(۱۹)

اراده یعنی منطقه ای که نزدیک به شدن است

اراده آخرت یعنی مبنا و شدنت برای نزدیکی به آخرت باشد

مفهوم آخرت در قرآن منظور قیامت نیست بلکه باطل های مختلف یک کار است. یعنی مثلا در افطار سیرشدن آخرت کار من نیست بلکه دعای آن است و من آن را می خواهم.

سر سفره بسمه الله گفتن یعنی اراده آخرت، نمک خوردن یعنی اراده آخرت

خیلی کارهای ما جنبه معنوی دارد ولی ما خودمان را کلا نفی می کنیم به خاطر همین اراده آخرت را نمی کنیم

وقتی به خودمان القاء کنیم بد هستیم کارهای بد هم انجام می دهیم ولی وقتی القاء کنیم مومن هستیم کارهای خوب می کنیم.

ما همه مان می دانیم که بهشت می رویم، می دانیم که سعی مان مشکور است اما خسرانمان در استفاده نکردن بهینه است یعنی مثلا اگر می توانیم ۱۰۰۰ کار خوب بکنیم ۱۰۰ می کنیم و باید برویم به سمت بهینه کردن کارهای خوبمان.(۱۹)

پایه همه اتفاقات عطا پروردگار است و اگر این عطا نباشد هیچ اتفاقی نمی افتند(۲۰)

موضوع ما سر این است که درجه چه کسی بالاتر از ماست(۲۱)



در آخرت هر فضلی را که فکر کنی بالاتر از آن هم است. یعنی در کارهای ما هم درجه بالاتری هم است و آدم نباید در کاری متوقف بشود و نوعاً آدمها توقف می کنند و همیشه درجه بالاتری از درجه ما ه است و هر فضلی که داریم مطمئناً فضل بالاتر از آن هم است

از آیه ۲۲ سیاق آیات عوض می شود و جالب و عجیب است.

آیه ۲۲ تا ۳۹:

خدا می خواهد به تو وحی کند.

اگر کسی تمایل داشت حکیم باشد باید از آیه ۲۲ تا ۳۹ را خوب بخواند

وقتی خدا صحبت وحی می کند دلیل خاصی دارد

ذکر حرف اشاره است و دو حالت دارد یکی اشاره می کند به مطالب و محتوایی که مطرح می کند و یکی اشاره میکند به تو

اگر کسی خواست حکمت قرآن یعنی چه، این آیات را بخواند

وقتی قرآن می خوانیم بگوئیم قصد می کنم که جاری کنم، لیک گویم هر یک از این آیات را و کاری به چیز دیگری نداشته باشم و این یعنی حکمت: علمی که مستقیم وصل می شود به عمل. قصد می کنم عبودیت تو را تنها و احسان به پدر و مادرم

اگر این آیات را درست بخوانیم تبدیل به مناجات می شود.

آدم وقتی قرآن می خواند باید خدا را شاهد بگیرد برای کارهای که نکرده و این یعنی دعا (۲۳)

آدم باید ادب را از خانواده و پدر و مادر شروع کند و خیلی از بی ادبیهای ما به این خاطر است که از خانه شروع نکردیم.

مصادیق اف: کوچکترین حالتی از نارضایتی را اف می گویند. یک حالتی از نفرت است

آدم باید به شان پدری و مادری احترام بگذارد

قول کریم یعنی قولی که حالت انعطاف داشته باشد یعنی مثلا ممکن پدر و مادر اشتباه بکنند ولی تو باید انعطاف داشته باشی و خوارشان نکنی و به خاطر پیری نزد تو احساس حقارت نکند بلکه احساس کرامت کند و این یعنی قول کریم و مقابل قول مهین (خوارکننده) است. (۲۳)

قول کریم یعنی اینکه تو پذیرفتی خیلی از مسئولیت ها و والدین پیش تو خوار نمی شوند

پدر و مادر ذخیره آخرت هر فردی هستند چه در قید حیات باشند چه فوت شده باشند

پدر و مادر انسان را به وحی وصل می کند.

آیه ۲۴ و ۲۵ ادامه می دهد و کش می دهد روابط با والدین

همین که صیغه امر با قضا امرک است یعنی اینکه شاه امر است (۲۴)

قاعده کلی این است که نباید نزاع بر سر والدین بین زن و شوهر پیش بیاید بلکه اگر محدودیت دارد برای این کار باید این امر را در درون خود پیروراند و شرایط زندگی اولی تر است نسبت به خدمت به والدین

ظرفیت فرد در انجام وظایف شرعی باید بالا برود

تعارض بین دو واجب یا دو حرام پیش نمی آید مگر اینکه یک جایی از زندگی نشتی دارد و باید آن را درست کند  
نوعا انسان تعارض بین دو حکم برخورد می کند و این یعنی که یک جای زندگی ایراد دارد.

در موقع تعارض حکم وقتی شوهر اجازه خدمت رسانی به والدین را نمی دهد اینجا زن بایستی به حرف همسرش گوش دهد و این حکم شرعی است و در عرف زندگی می توان آن قدر از نظر اعتقادی به هم نزدیک شد در هنگام اجرای حکم با هم دچار تعارض نشویم.

در مواردی که همسر رضایت دارد، الویت با پدر و مادر است در صورتی که به زندگی خود لطمه وارد نکند.

خدمت به والدین یک منت و نعتی است که به واسطه آن انسان به وحی اتصال پیدا کند.

خدمت به والدین عاقبت بخیری آدم را تضمین می کند.

خانواده ما باید نظام داشته باشد تا به همه چیز برسیم (۲۶)

تبدیر = ریخت و پاش

تبذیر تبذیرا: یعنی طرف اجتماعی و خیلی هم بذل و بخشش دارد ولی در مسیر غیر حق

آن قدر بحث انفاق اهمیت دارد بنده وقتی آن را می شنود دچار افراط می شود و بعد بهش می گویند که از انفاق یک خورده هم برای خودت نگه دار و این کرامت این انسان را می رساند. (۲۸)

اشتیاق زیاد به انفاق

انسانی که مطیع پروردگار آن قدر یک امر برایش اهمیت دارد که در مقابل باید نهی اش هم بکنند یعنی باید برایش قید بزنند و این به خاطر عبودیت است و اقتضا عبودیت این است که فرد وقتی امر را می شنود بدون قید انجام می دهد

کسی که عبد است مطلق امر در دلش جا می گیرد.

حال انفاق این گونه است که وقتی می دهی ده برابر برایت می آید و این خیلی شیرین است.

بحث انفاق دو حالت دارد یک در سوره ماعون است یعنی کسی که منع می کند از انفاق های ضروری. حالت دوم بعضی وقتها بعضی از انفاق ها نابجا است مثل پول دادن به کسی که مانع رشدش می شود.

صرف دادن مال به انسانها را به عنوان انفاق اطلاق نکنید یعنی انفاق باید در ساختار فرد ایجاد رشد کند

در عطا کردن مطلق عطا کردن مشکل را حل نمی کند

قتل یعنی انقطاع از حیات است

قتل اولاد: اولاد تا بلوغ تحت ولایت پدر و مادر است، بعضی از اتفاقات در خانواده در حکم قتل ولد است. بعضی وقتها رویه والدین طوری است که بدرفتاری هایشان اجازه رشد و فعال شدن یک سری صفت را به کودک نمی دهند و این در حکم قتل آن صفت است. ما حق نداریم خیلی از کارها را در خانه انجام دهیم چون باعث می شود خیلی از صفات در کودک مهر باطل بخورد. آیه می گوید به خاطر بچه ات آدم بشو.

حقیقت شب قدر، حقیقت انسان کامل است و این یعنی اینکه اگر می خواهیم شب قدر را درک کنیم باید امام زمان را درک کنیم.

اگر می خواهیم با ولی ارتباط داشته باشیم باید هم سنخ او بشویم و سنخیت با ایشان یعنی طهارت

دعاهای اهل بیت به معنای انعکاس قرآن است یعنی وقتی قرآن در جان آنها خوانده می شود انعکاس صدای آنها می شود دعا مثلاً کسی سوره توحید خوانده باشد صدایش می شود دعای جوشن کبیر

غسل یعنی دست برداشتن از ایرادها و گناهان، قرار گرفتن در یک فضای قدسی، یعنی سنخ شب قدر سنخ آب و حیات و نشاط و طراوت است.

سوره مبارکه عنکبوت بحث جهاد و موانع آن است، سوره روم بحث دین دار شدن و استقرار توحید است. سوره مبارکه دخان بحث چگونه دین دار شدن است که با ولی ممکن است و این سه سوره مجموعاً ماهیت شب قدر را امضا می کند.

سوره مبارکه الاسراء

در فرهنگ و منطق این سوره رویت آیات معادل با معراج حساب می شود یعنی کسی که قدرت آیه بینی پیدا کند کانه معراج رفته است.

تفکر و تعقل باید برای آیه دیدن فعال شود.

تمام انقلاب وسیع حضرت موسی را تبدیل به یک پیام می کند *أَلَا تَتَّخِذُوا مِن دُونِي وَكِيلاً* (۲)

اون چیزی که جهل ما را می فهمد و به علم برساند قرآن است و این میتواند دعای ما از قرآن باشد تا بشود خیر من الف شهر (۹)

سعی کنیم جزء آیه ۱۹ باشیم یعنی اگر دنبال کاری می رویم در آن علم و خیر برای ما باشد.

مشکل اغلب آدمها این است که باید و نبایدهایشان از غیر خدا می گیرند.

وقتی اله در قرآن می آید یعنی باید و نباید، یعنی وقتی خدا را اله گرفتی باید، باید و نبایدهایت را هم از او بگیری (۲۲)

محظور: کسی که خیلی زحمت کشیده ولی نتیجه نگرفته است.

شرک نجس است اگر در ذهن و زبان و وجود باشد آنها را نجس می کند.

اگر نبایدی را انجام دادیم باید طلب بخشش کنیم و بگوییم که من موحدم

بحث شرک منطقه ممنوعه است و نباید حتی تصورش هم کرد.

ما در معرض خیلی از گناهان هستیم.

خیلی از اوامر و نواهی که به ما گفته شده است در بستر آیه ۳۱ است که هر چند لحن تنیدی ندارد ولی باطن کار خیلی گناه بزرگی است و این نشان می دهد که این درد قرآن است و از سیاق می فهمیم که نکند خیلی از کارهایی که ما می کنیم خیلی اشتباه است و خدا این گونه ما را نهدی می کند.

اگر کسی غیر خدا را پرستش کند مانند آن است که به کرات اولاد خود را به قتل رسانده است.

یکی از موانع انفاق ترس و نداری است (۳۰)

رزق فقط پول نیست، علم، مهارت و هر چیزی که به انسان حیات می دهد رزق است.

مقام مشیت یعنی به موجودات به سهم وجودیشان اجازه داده که در معرض قرار بگیرند. در واقع این شاء یعنی در معرض قرار گرفتن.

فهم نظام علمی و معلومی می شود نظام مشیت خدا.

هر کاری که رحمت خدا را تحریک می کند مثل نوازش یتیم، اطعام مسکین، مقام علم را فعال می کند.

دستگیری انسان های دیگر یکی از راههای جدی فعال کردن مقام علم است.

راه های میان بر کمال در کتاب فرآیند شناسی خیر و تفکر اجتماعی است.

خود عواطف رزق است و ممکن است قطع شود. دوست داشتن همسر و فرزند یک نوع رزق است و نسیب تو از حیات است و تو به اندازه محبتت به اطرافیان از رزق نسیب می بری.

اگر انسان سیستم محبت در آن فعال شود دیگر نمی تواند گناه کند، حمز و لمز کند اگر ایراد دیگران را می بینی بدانید رزق عاطفی تان کم است.

رزق های معنوی به مراتب از رزق های مادی بالاتر است و اصلا قابل مقایسه نیست.

در معرض رزق عاطفی قرار گرفتن یک بخشی از علم است و یک بخشی مودب بودن و اخلاق خوب داشتن است. در دوست داشتن همسر و کودکانمان مسابقه بگذاریم و کودک باید دوست داشتن را از دوست داشتن های ما بیاموزد و مواظب باشیم کودکان را از رزق عاطفی محروم نکنیم

ابراز کردن محبت منجر به زیاد شدن است و بعضی از موانع برای زیاد شدن رزق باید برداشته شود مثل همز و لمز، سرزنش کردن که عواطف را کور می کند.

اساس عاطفه کشی در بیت به وسیله سرزنش اتفاق می افتد ولو به بچه

حیات انسان سطح و رتبه بندی دارد مثل دوران بلوغ می ماند و نباید کاری کنیم که کودکان به دوره چهارم برسد ما مقصریم به خاطر اینکه رزق عاطفی به او نداده ایم.

نزاع، توهین، اختلاف باعث می شود که خیلی از باب های معرفت و رزق ها برای ما قطع شود.

اینکه انسان می تواند حرف خیر بزند، رزق است.

در رفتار هم می توان رزق وسیع داشت.

اون چیزی که انسان را به قرب نزدیک می کند جنسش از جنس محبت است که انسان را زمین خاکی بلند می کند و به آسمان می رساند.

زنا یعنی بی بند و باری در روابط جنسی، یعنی شامل دیدن چیزهای دیگری که درست نیست یعنی هم زشت است و هم ساء سبیل است را نباید بینی (۳۲)

یکی از خصوصیات زنا این است که زمین درون انسان را خشک می کند و اجازه نمی دهد عواطف انسان رشد کند.

در دایره زنا، محبت الهی نقشی ندارد.

زمینه های زنا زیاد است کسانی که به صورت تعمدی یا سهوی در بحث حجاب کار نمی کنند، آرایش می کنند، روابط شان عادی می شود.

مراعات کردن مصادیق زنا باعث می شود که ضمیر انسان حاصل خیز می شود برای محبت خداوند.

محبت تنوع و تفصیل دارد که به واسطه مراعات کردن در ضمیر ما بارور می شود.

نگاه به عالم عبادت است: یعنی نگاه کردن به ایشان باعث می شود شما در درونتان علم دریافت کنید.

خود این که علم را وابسته به طرف ندانی باعث می شود که در سکوت عالم هم دریافت داشته باشی.

اگر عالم را به وصف عالم بودنش نگاه کنی این عبادت است.

هر کسی که در زنده بودنش دارای قدرتهایی باشد در مرگش آن قدرت ها را دارد ای بسا بیشتر: آقای صدیقین

می توانیم چه کنم های خود را با رفتن سر مقبره علما برطرف کنیم. مقبره باب الرکن الدین در تخته فولاد اصفهان، بانو امین. مقبره آیت الله بهائی در همدان. فضاهای معنوی برای ما خیلی متعدد است و باید اینها را احیا کنیم و رزق معنوی ما خیلی فقیرانه است.

این فهرست پایه ای ترین اوامر و نواهی خداست (آیه ۲۶ تا ۳۷)

انسان باید این لیست باید و نبایدها را در خودش مرور کند.

سوره اسراء سوره استعداد شناسی، شخصیت شناسی است. یعنی روی ساختار های درونی فکری فرد می رود.

موضوع حکمت و علم در این سوره خیلی مهم است.

یک ساختارهای در عالم است که هر کس که لایق شد به او نشان می دهند.

آیه ۴۰: آدمهایی که همه باورهایشان غلط است.

یکی از دعاهای جداسدن از شرک قرآن خواندن است.

آن قدر باید با قرآن انس پیدا کنیم که کلام خدا با بشر برایمان متفاوت باشد حتی با کلام معصومین.

هیچ کدام از خصوصیات قرآن قابلیت مثل آوردن ندارد.

### کتاب کلام

تفاوت کلام خدا با غیر خدا، تفاوت خدا با غیر خداست.

اولین خصوصیت قرآن خواندن طهارت است و اولین طهارت دوری از شرک است.

قرآن برای استقرار در قلب یک سری شرایط می خواهد. اصل اثر گذاری قرآن در قلب کسی، ایمان به آخرت است.

هر مقداری که باور آخرت در فرد بالا برود تاثیر قرآن در آن بیشتر می شود.

ایمان به آخرت یعنی ایمان به آخر، جزا، نتیجه.

ایمان آخرت وابسته به دین نیست و یک معقوله جداست.

راه درمان حجاب بین خودمان و قرآن، تقویت ایمان به آخرت است. (۴۵)

از معقوله آخرت قرب به خدا، رسیدن به خدا است.

وقتی حسنی را انجام می دهی ذائقه آخرت خواهی تو باید ۱۰ برابر افزایش پیدا کند.



در نماز عید فطر از خدا بخواهیم هر خیری که عباد مخلص از تو خواستند به ما هم بده و هر شری که آنها از آن دوری کردند به من هم عطا کن

مراحل آخرت گرایی: تاجر شدن ← عبد شدن ← احرار شدن

قائده عطای خدا: همیشه عطای خدا بیشتر از خواست بنده است.

ساحر: وقتی که اون کسی که کلام می دهد که پیامبر است خیلی دلربا بیان کند و فرد را جذب کند ولی او نخواهد بشنود

مسحور: یعنی وقتی قرآن می خواند در خودش یک حال عجیبی دست می دهد که همه می فهمند که دارد قرآن می خواند و کلام متحیرش کرده است و می گویند که یکی این را سحر کرده است.

وقتی پیامبر قرآن را برای دیگران مطرح می کرده با تمام وجود ابراز می کرده است و قرآن می خوانده که خودش را ابراز کند. (۴۷)

ما باید قرآن را همانند رسول خدا بخوانیم.

امیرالمومنین: وقتی قرآن می خوانید حواستان به تمام کردن سوره نباشد بلکه ببینید که چه می خوانید، خودتان را بگذارید جای کسی که به او خطاب شده است.

مثل یعنی آیه را طوری طراحی کرده که وقتی می خوانی بالا می روی، قدرتی که آیه پیدا کرده در بالابردن انسان به عرش. (۴۸)

همه آیات قرآن جنبه مثلی دارد یعنی همه آیات قرآن یک روح ملکوتی دارد و یک جسمانیت و ساختاری که ما می فهمیم و کافی است که از آنچه که می فهمیم دست آویز کنیم و بالا برویم.

خاصیت الله این است که ذی العرش است.

خیلی در این سوره بحث سبیل مطرح می شود یعنی راهی که طی می شود تا انسان به عرش برسد و ساختار این راه را مثل می گویند.

پیامبر آمده تا به ما بفهماند که ایمان به آخرت راه فهم قرآن است.

مثل یعنی نسخه ای که خدا برای سیر و سلوک بنده تعریف کرده است.

نظام قرآن طوری است که هیچ آدمی را رها نکرده است در هیچ حالتی

آدمی که ذهنش در دنیا زوم است نمی تواند سرعت داشته باشد.

اجازه بدهیم قرآن معلمان شود و ما شاگردیش را بکنیم یعنی در هر کاری اول قرآن بخوانیم و برای کارهایمان از

آن اجازه بگیریم بعد در آن کار هم کلمات خود را به ما القا می کند.

ما باید از قرآن به جای دیگری برویم نه برعکس.

شیوه معلمی قرآن این است که دیگران را به حساب می آورد.

حضور قرآن در کلاس های جمعی بیشتر است زیرا طبعش به جمع است.

ساختار قرآن ساختار شکر است یعنی آدمهایی را که زحمت می کشند را رو می آورد.

بهترین کلاس قرآن ، کلاسی است که همه مشارکت داشته باشند. بدانیم که قرآن به ذهن هر کسی چی نازل کرده

است. سعی کنیم سر کلاس قرآن همانی باشیم که هستیم و کتمان نداشته باشیم. وقتی نیت می کنیم که شاگرد قرآن

باشیم باید متن بشود قرآن و حاشیه کارهای دیگر باشد.

روش های تدبیر یعنی اذن خواستن از قرآن برای مکث بیشتر در قرآن.

خیلی وقتها چیزهایی که ما از خدا می خواهیم کارهایی است که باید خودمان انجام بدهیم.

سوره مبارکه هود

عبدو و استغفرو و توب همه استعدادهای خدادادی است (هود-۶۱)

جامع همه حقایق هستی، انسان و جامعه أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ (۲-هود)

استغفار یعنی کارهایی را که نمی توانید بکنید بدید ملائکه انجام بدهند

استغفار یعنی اینکه من تسلطی ندارم و ملائکه شما انجام بدهید (۳)

توبه مقامی بالاتر از استغفار است یعنی در هیچ حالتی سرم از خدا برنگردد. حواسم از خدا پرت نشود.

اگر این سه امر اتفاق بیفتد هر توانی در فرد رخ می دهد(۳)



یکی از ۷ سوره ای است که شروعش با تسبیح است.

در مورد ثواب قرائت مهم است که شما باور کنید و به آن عمل کنید

یک حقیقتی که در این سوره خیلی اهمیت دارد این است که می گوید می شود خدا آیاتش را به کسی نشان بدهد و می توانید کاری بکنید که خدا آیاتش را به شما نشان بدهد.

به علت سمیع و بصیر بودن خدا، است که می تواند آیات را نشان بدهد.

خدا وقتی می خواهد پیامبر را تکریم کند آیات را نشانش می دهد و جوری نشان می دهد که خدا عالم و قادر است و به همه چیز بیناست.

آیه: چیزی که لایق شده به وسیله حق نمایان بشود، به قدرت خدا هویت پیدا کرده است.

آیات ماهیت دلالتی ندارند بلکه ماهیت رسانه ای دارند یعنی علم و قدرت خدا را به ما می رسانند.

محل تجلی حق در عالم را آیه می گویند.

مثل آیه در قرآن حضرت عیسی علیه السلام است. چون همش اذن و خواست خداست که بدون طی شدن مراحل ازدواج کودک آمده است.

حضرت عیسی در واقع مثل حضرت آدم شد.

وقتی برای اشیاء اسباب در نظر بگیریم در واقع ظهور را از خداوند گرفته ایم، اسباب فقط اقتضاء ایجاد می کنند و خدا اگر بخواهد اقتضاء را هم برمی دارد مثل حضرت عیسی.

اگر کسی خود را حق و تجلی خدا دید می تواند گناه کند؟

انسان اگر خود را تجلی خدا ببیند کرامت پیدا می کند.

باید از خدا به پدیده رسید نه از پدیده به خدا.

وقتی همه چیز را از بالا ببینیم درک می کنیم که اعتبار وجود من و موجودات دیگر به اذن اوست و رفتارمان شبیه عبد می شود.

تفاوت ما با موجودات دیگر این است که فعل و انفعالاتم با خداست.

ما باید اختیارمان دست خدا باشد نه خودمان.

در دین انسان به تعارض نمی افتد.

در تمام کارهایمان بگوییم خدا چون تو گفتی من این کار را انجام می دهم یعنی هر لحظه سیم مان وصل باشد.

شرط رویت هر آیه ای انابه است.

تنها شرطی که خدا برای رویت آیه دارد انابه است.

انابه: یعنی مرتب عرضه کردن خود به خدا، رجوع به خدا به صورت مکرر

توبه (روکردن) لازمه انابه است.

انسان باید سر به هوا باشد یعنی سرش به طرف آسمان باشد زیرا محل نزول است.

انابه صفت خاص است برای دریافت خاص از آیات

انابه یعنی که من منتظرم بگو چه کنم

خدا از طریق همه اشیاء با انسان حرف می زند.

ما باید از مسیر خدا همه چیز را ببینیم: الله نور السماوات و الارض

حیا و عفت بهترین و زیبا ترین صفتی است که انسان می تواند داشته باشد.

یکی از بیشترین چیزهایی که انسان باید به خدا پناه ببرد حماقت است.

آیه ۲ خلاصه کتاب آسمانی

آیه ۳: پرچم توحید را در هر خونه ای نصب کرده است. هر خانه ای را گفته که ذریه حضرت نوح هستند، همه پیامبر زاده هستیم.

آیه ۱۰: قرآن در صورتی می تواند کسی را هدایت کند که آن جامه قیام را داشته باشد. خودش بخواهد حرکت کند در مسیر پروردگار باشد.

اگر آدم همین سوره را خوب بخواند مثل نحل، اعراف اینها جامع هستند معجون هستند.

خدا تسبیح همه موجودات را طور دیگر بیان می کند، آسمان و کسانی که در آن هستند، زمین و کسانی که در آن هستند تسبیح می کنند به ما قدرت تصور می کند یعنی زمین و استعداد آن، آسمان و استعداد آن را ببینید بعد می گوید که همه اینها تسبیح می کند و دلیلش این است که تسبیح با کارکرد خود موجود ارتباط دارد یعنی به نوعی تسبیح عبارت است که یک موجودی چه آسمانی چه زمینی کاری را که بعهدده اش سپرده شده را خوب انجام دهد. یعنی چون خدا را منزه می داند کارش را خوب انجام می دهد یعنی در واقع لازمه تسبیح منزه دانستن خدا است.

سه مرتبه تسبیح است:

مرتبه اول مربوط به همه مخلوقات است = تسبیح تنزیهی یعنی موجود برائت پیدا می کند از هر عیب و نقصی که متصور است و می بیند چون از عیب و نقصش دوری پیدا می کند به کارکرد و عمل می افتد.

مراتب تنزیه: تسبیح در واقع دور شدن از نقص، حد و عیب است.

مرتبه دوم: خود تسبیح برای موقعی است که مخلوق یک رده بالا می آید یعنی هم صفت نقص را می بیند هم صفت کمال را. از یکی برائت می جوید برای نزدیکی به دیگری

مرتبہ سوم: تقدیس یعنی فقط خوبی را می بیند و به سمت آن حرکت می کند. تقدیس شیخ حمد است و مراتب بالای تسبیح می شود تقدیس.

انسان سه مرتبه تسبیح پیدا کرده است. تنزیح، تسبیح، تقدیس

انسان چون اختیار دارد در نظام اختیارش می تواند شناور باشد.

آیه ۶۱

در سوره طه، اسراء، حجر، داستان حضرت آدم به صورت گزارشی آمده است که معنایی دیگری به خودش می گیرد. می خواهد به امکاناتی اشاره کند که هم مثبت است هم منفی.

داستان حضرت آدم سوره بقره، اعراف به صورت مفصل آمده است

شیطان فهمید که انسان ذریه دارد، تکثیر دارد، برتری را دید. شیطان به خاطر گوهره گران قدری که در انسان است و خودش نمی دانست برایش نقشه کشید. در واقع شیطان جزء سناریوی خلقت بوده است.

آیه ۶۴:

شیطان وقتی بخواند انسانی را گول بزند این گونه گول می زند.

تمام حربه های شیطان را خدا با این آیه رسوا کرد.

حربه های شیطان: صوت، سوار، مشارکت در مال و اولاد، آینده پژوهی مدرن یعنی شروع می کند زینت دادن با وعده ها.

صوت به این معنی است که انسان یک ساختار درونی به نام سمع دارد که می تواند آلوده شود و یک ساختار درونی به نام رویت دارد که می تواند آلوده شود.

شیطان می تواند روی طعام، مسکن هم اثر بگذارد. چون غذا یک حالت سیطره پیدا می کند.

مشارکت یعنی آن جزئی از آن مال است یعنی شیطان جزئی از آن است. یعنی آلودگی در امکانات است.

مشارکت در اولاد این گونه است که کسی از مال حرام ارتزاق بکند و بچه دار شود یا فرزند نامشروع داشته یا در هنگام انعقاد نطفه خیال نامشروع داشته باشد.

انسان محصور و محاصره شده از گیرنده هاست که البته اگر در راستای حلال باشد شیطان نمی تواند کاری بکند. بهترین حالتی که می توان برای شیطان مجسم کرد عکس های مستهجن است که در کامپیوتر است که توهمی بیش نیست.

۲ مدل گیرنده: ۱. جدای از انسان است مانند مال و اموال ۲. جزء وجود انسان است مانند اولاد

هر کس یک اندازه ناخالصی دارد که با اهل باید خالص کند منتها باید از ایشان بخواهیم.

شفاعت می شود کاری که از عهده من بر نمی آید واگذار می کنم به کسی که از عهده اش بر می آید.

یک مقصد دور داریم، یک مقصد نزدیک داریم

خیلی از اتفاقاتی که در زندگی ما می افتد بر اساس وعده هاست.

خیلی ها به خاطر منفعت های دنیایی دست به یک کارهایی می زنند

علم آینده پژوهی محاسبه می کند که تو در هیچ حالتی بازنده نباشی منتها بازنده دنیایی که این جا می شود حکومت جنگل که هر کس امکانات بیشتر جذب کند قوی تر می شود.

علم آینده پژوهی قوانینش الهی است اما اساسش شیطانی است.

ما همیشه زندگی می کنیم برای روزی که خوشبخت باشیم، روزی بیاد که در رفاه باشیم و هیچ موقع هم این یه روز نمی آید و این کار شیطان است که به وعده های دور امیدوار می کند

هر کس در لحظه نمی تواند خوش باشد، این کار شیطان است.

کسی که آخرت گرا می شود حتما حتما باید در لحظه خیرات را دریافت می کند و در آینده حتما به نفعت می رسد.

هر کس دنیاگرا بشود به منافع در آینده شاید برسد شاید نرسد.

یک سری فهم هایی در وجود انسان جاری می شود که کار سمع است که مستقیم به ادراک آدم چسبیده است سمع مال موقعی است که صوتش را می شنود و فهم برای موقعی است که علمش را درک می کند.

ورودی اول انسان سمع است و دلیل آلوده شدن سمع مراجعه نکردن به گزاره های حقیقی است.



بیشترین انحرافات از سمع شروع می شود. زیرا سمع بلافاصله تبدیل به گزاره های وهمی می شود.

شیطان اذن یافته که در گوش انسان صوتی بدمد که انسان هل داده بشود به سمت جهنم و علت این خروج از بندگی است.

حجاب یکی از چیزهایی است در منطقه دیده، بصر اثر می گذارد و با شیطان مقابله می کند = جلاباب در خیل سرعت خیلی مهم است و در رَجَل پیاده نظام خیلی مهم است.

بعضی وقتها آدم خود را ناتوان می بینی نسبت به حل صفتی به خاطر اینکه پیاده نظامی ندارد.

اغلب انحرافات در زندگی ها چشم و هم چشمی است و راه درمانش این است که در خیرات چشم و هم چشمی داشته باشد.

غنا و موسیقی به طور قطع صوت شیطان است.

آدم خودش می تواند سواره نظام شیطان شود.

اگر کسی کاری هم می کند(شیطان) به این معنی نیست که ناشی از عجز خدا است بلکه به اذن خدا است که این کار را انجام می کند.

نظام استطاعت(توان داشتن) انسان است که می تواند راه راست را انتخاب کند و اگر انتخاب نکند به این عوامل می گویند شیطان.

۱. شیطان و وجود شیطان در زندگی خودمان بپذیریم

۲. این دشمن برای ورود به انسان مکانیزم طراحی کرده است به اذن خدا

۳. مسیرهایی که دارد گوش، چشم، علم را باید پاک کرد تا ورودی شیطان نشود.

دست از تدبیرهای خود ساخته ظن و گمان برداریم.

هرکسی می تواند در زندگی اش اثر شیطان را ببیند و پاک کند و مهمترین اثر این است که شیطان را یک چیز نجس بداند.

بحث قرائت علاوه بر این که در این دنیا مهم است، در آخرت هم مهم است.

در قرآن ۲۲ واژه داریم در مورد علم در انسان.

قرائت یک نوع علم خاص است که میزان ظرفیت انسان را از جهت صحت وجودی نشان می دهد یعنی هر انسان به اندازه درجه قرائتش موجودیت پیدا می کند (۱۳ و ۱۴)

قرائت متناسب با ظرفیت انسان است.

همه حیثیت ما وابسته به قرائت است.

قرآن خوانده نمی شود مگر اینکه انسان به آخرت ایمان داشته باشد و به اندازه ایمانش به آخرت قرآن را می فهمد (۴۵)

وقتی قرائت در انسان کار نکند، آیه را نمی فهمد، نمی بیند (۴۶)

قرائت عبارت است از یک علم و دانشی که ظرفیت انسان را معلوم می کند یعنی بر اساس آن دانش ظرف انسان خالی یا پر می شود. اگر انسان قدرت شنیدن این علم را نداشته باشد تحول پیدا نمی کند.

بحث فلک یکی از موضوعات مهم و کلیدی قرآن است (۶۶)

وقتی یک کشتی را می بینیم باید رحیم بودن خدا را فهم کنیم، اون ساختاری که با دیدن کشتی پی به رحیم بودن خدا می بریم را قرائت می گویند.

قرائت علم حضوری است.

کفور بودن انسان یعنی انسان در نوسان به یاد خدا می افتد و در آرامش از یاد می برد یعنی پیوسته نیست (۶۷)

عالم پیچیده شدن در حوادث است. یعنی این طور نیست که اضطراب در یک جای عالم کمتر از جای دیگر باشد (۶۸)

قرائت انسان با اضطراب فعال می شود(۶۹)

نیاز است که علم را در انسان فعال می کند(اضطراب)

اضطراب یعنی: نیازی که انسان احساس می کند که اگر برطرف شود انسان خود را معادل با معدوم شدن می داند، نیازی که انسان به طور جدی به آن فکر می کند و این اضطراب وجود دارد در انسان فقط باید کشف کند.

اطمینان انسان به خدا: باید انسان قرائتش را از هستی طوری کند که به اطمینان به خدا برسد.

کثرت ذکر علم را تبدیل به علم حضوری می کند.

آیه ۷۰ دوباره بحث قرائت را مطرح کرد.

این آیه هم علت و هم خبر برتری انسان را بیان می کند.

وقتی بحث قرائت مطرح می شود کرامت موضوعیت پیدا میکند(سوره علق)

وجه تمایز انسان با دیگر موجودات تکریم بردار بودن آن است

نظام امامت و مدنیت در زندگی انسان شکل می گیرد که خود نظام مدنیت بخشی از تکریم است(۷۱)

دومرتبه بحث قرائت مطرح می شود با این تفاوت که قرائت امت است یعنی بعد دیگری از ابعاد را برای انسان مشخص می کند که اجتماع است.(۷۱)

هر انسانی به صورت تکوینی درجات دارد و این درجات منجر به طبقه بندی می شود.

هر انسانی به صرت تکوینی امام دارد.

آیه ۷۲ وضع جدیدی از قرائت است.

در قرائت دیدن و درست راه پیدا کردن مهم است(۷۲)

ضل: کسی که در یک مسیری می افتد و راه به جایی نمی برد

عبرت یعنی فعال شدن قرائت از مسیر انواع اضطراب

مشاهده عقلی در ساحت خودش خیلی قدرت دارد.

مشاهده وحی خیلی قوی است.

خود وحی یک مدل مواجهه و مشاهده است.

مشاهده شهودی: در درون خود مشاهده می کند مثل خواب

قرائت صفتی است که هیچ گاه از ساحت انسان اصحاب یمین یا مقرب حذف نمی شود.

بزرگترین انزار گرفتن قرائت از انسان است زیرا باعث می شود در محدودیت قرار بگیرد و نتواند از آن خارج شود.

آیاتی مثل آیه ۷۴ روش خواندن خاصی دارد. ساختارش طوری است که حالت انکار دارد.

تثبیت یک نفر به عنوان ذخیره برای ماست.

اهدا سیبلا یعنی آدم به عقلش توجه کند نه به احساساتش.

قرائت یعنی اینکه پس از مواجهه و مشاهده و عمل به باید و نباید در یک سبیلی پا می گذاری که توسعه وجودی پیدا می کنی یعنی از آن به بعد مفاهیم بیشتر برایت باز است. قدرت واکنش نشان دادنش بیشتر می شود.

راه اصلی فعال شدن قرائت است.

راه های جزئی فعال شدن قرائت: نماز، خواندن قرآن فجر(صبح)، دعا کنیم که ورود و خروج در هر جایی در راستای حق باشد

سعی کنیم جلسات قرآنمان در قرآن فجر باشد

قرآن فجر خواندن کان مشهودا است یعنی می بینی (۷۸)

تهجد: در شب بلند شدن و یادآوری قیامت، اعمال، مطالعات توحیدی (۷۹)

ما باید به سمتی برویم که تهجدمان روز به روز بیشتر شود.

رغبت در تهجد را باید در خودمان ایجاد کنیم.

علم قرائت اصل حیات انسان است.

بحث مسجد در این سوره خیلی مهم است زیرا محل رویت آیات است، اما نوع مشاهده درونی است.

مهم ترین چیزی که در مسجد هست خود ما و ارتباطمان با خدا است و این خیلی مهم است.

یکی از علت هایی که خداوند مسجد الاقصی را مهم می داند بحث خود مسجد است.

خیلی وقت ها مشکلات زندگی با دو رکعت نماز در مسجد حل می شود یعنی به جای توسل به امام زاده ای یا جایی به مسجد برویم.

مسجد محل روحانی انسان است، خود دیدن آرامش در مسجد آیه است.

خصوصیت این سوره این است که در آیه اول اسم دو مسجد به اضافه سیر پیامبر را در موردش صحبت می کند.

آیه ۷۸ به بعد:

در درون انسان ساختاری به نام قرائت است که وقتی که با اشیاء و پدیده ها مواجه می شود با فطرتش آنها را درک می کند، خودش رشد می کند و توسعه وجودی پیدا میکند و به این مدل علم قرائت می گویند.

قرائت عبارت است از علمی که از مشاهده اشیاء به وجود می آید و موجب رشد می شود یعنی علم جزئی از وجودش شده است.

یکی از خصوصیات نماز این است که بخشی از آن قرآن خواندن است

عواملی که در انسان قرائت را تولید می کند و توسعه وجودی می دهد را بیان می کند (۷۸)

اگر کسی نماز شب بخواند و قرآن فجر هم بخواند سیستم قرائت در درونش فعال می شود.

مقام محمود یعنی مقامی که طرف توسعه ای پیدا می کند که ملائکه آن را حمد می کنند

اگر انسان با حق وارد و خارج از کاری بشود ملائکه آن را حمد می کنند

احکام دین اگر اجرا شود انسان را از روزمرگی نجات می دهد.

مشکل آدم ها فراموشی است زیرا ممکن است که کاری را خوب شروع کند اما به دلیل شلوغی کار انتهای آن را خوب تمام نمی کند.

علت شکست خیلی از کارها خوب شروع نشدن است.

آدمی سلطان دارد که یک حجت واضح و قاطع برای کارهایش داشته باشد و مدد الهی همراه داشته باشد (۸۰)

اگر انسان یک کاری را خوب شروع بکند مدد خارجی برایش می آید.

هرکاری که بر اساس صدق باشد حتما یک نصرت کننده ای همراهش است.

شب موقعیت استفاده انحصاری از گوش است زیرا چشم بسته می شود و الهامات الهی از طریق گوش القاء می شود بالخصوص در بین الطلوعین زیرا موقع عوض شدن شیفت شبانه و روزانه ملائکه است، منظور این است که اعضای ما هر کدوم یک سهمی از بهره مندی را داشته باشد و بهره مندی از گوش را در تاریکی گذاشته اند.

در این سوره بحث صبح و شب خیلی مهم است زیرا قرائت در وجود انسان هم نیاز به روز دارد و هم به شب، در روز چشمش را باز می کند و در شب گوشش را.

ما نوعا سیستم گیرائی و الهامان خیلی ضعیف است.

خیلی از حرفهایی در این عالم هست که ملائکه در گوش آدم زمزمه می کنند و ما باید بشنویم و راهش این است که با شب خو داشته باشیم و هر سالی یک مدل ملائکه سراغ ما می آیند.

در عالم غوغا است غیر این صداهاى ظاهری که پخش می شود، غیر این تصاویری که دیده می شود و ما باید گوشمان را تقویت کنیم که بشنویم و چشمان را تقویت کنیم که ببینیم.

قرائت به معنی خواندن است و در بحث قرائت مهمترین رکن فعال شدن گوش است و برای این احتیاج به یک انسان با انگیزه بالا و شب تاریک است.

خیلی از مشکلات روحی و روانی ما به علت نداشتن سکوت های ویژه است.

حال دنیا غم آلود است به خاطر همین احتیاج به جایی داریم که خالی بشویم و این جا تاریکی است.

همین که ما در لایه ظاهر عمل درست داشته باشیم خدا به ما رزق می دهد.

کارهای سالیانه، ماهیانه را باید در شب برنامه ریزی کرد.

خوبی شب این است که خودتی و خدای خودت و تصمیماتی که می گیری

شب و تهجد در قرائت نقش کلیدی دارد.

مراحل تکاملی انسان تدریجی است.

ما در دنیا تدریج را خوب می فهمیم اما در معنویت تدریج را اصلا نمی فهمیم.

ما نوعا هزینه ای که برای معنویات می کنیم نسبت به هزینه ای که برای مادیات می کنیم خیلی کم است.

برای معنویات باید خیلی بیشتر از این برنامه ریزی کنیم.

انسان ساختاری دارد که اگر بهم بخورد دارو هم برایش سم تولید می کند(۸۲)

اگر انسان بتواند در مواجهه با حوادث جلوی یاس خودش را بگیرد و هیچ وقت نسبت به رحمت الهی مایوس نشود به هدایت نزدیک و از گمراهی دور است.(۸۳) یعنی آدم پیچ یاس و امیدش به خدا تنظیم شود به هدایت نزدیک و از گمراهی دور می شود.

شاکله را ما بر اساس ارثی بودن تعریف می کنیم(۸۴)

شاکله از شکل گرفته شده، شکل هم از محدودیت گرفته شده است، عامل محدود کننده انسان است.

شاکله را ارتباط با هدایت و سبیل می دهد و خدا می داند که بعضی سبیل هایی که انتخاب می شود بهتر از سبیل های دیگر است.(۸۴)

شاکله امکان تغییر دارد مضاعف به اینکه اگر اصلا شاکله را در نظر بگیریم که هر انسانی یک شخصیت خاصی داشته باشد، اوامر و نواهی خداوند بر اساس شاکله تمام افراد گفته شده است یعنی بحث شاکله ای که افراد تعریف می کنند حدی به احکام شرعی نمی زند.

شاکله عبودیت را حد نمی زند.

اولین اشتباهی که انسان در قیامت متوجه آن می شود این است که گناهانش را تقصیر شاکله اش می داند.

هر کسی فکر کند چه خلق و خوی هایی داریم که ما را برای طی کردن راه کمال محدود می کند

شخصیت افراد باعث نمی شود آنها از هدایت قطع شوند.

در هدایت انواع پیدا میکنند. بعضی به تفکر برخی به تعقل نزدیکترند.

برای باز شدن این بحث می رویم سراغ آیات اولیه سوره اسراء...

در سوره نحل را که نگاه کنید یک جا می گوید قوم یتفکرون قوم یتذکرون ...

به خاطر این است که تنوع انسان ها را با قوم بیان می کند. با این در قرآن شناخته می شوند. و حالات مختلفی پیدا می کنند. اینها قله ها یی است که خدا برای انسان در نظر می گیرد.

پس وقتی که بحث شاکله را در قرآن بررسی می کنید، یکی از مهمترین ردیاب های شاکله بحث آیات است.

ذائقه انسان نسبت به آیات متفاوت است.

برخی سوره ها این بحث را بیشتر باز کرده اند و دسته بندی کرده اند.

نکته اول این می شود که مبنای شاکله در قرآن این می شود که برخی شاکله شان به مسائل ادراکی یا برخی توجهی یا عاطفی نزدیکتر است. برخی هم به عمل یا بروز نزدیک تر است. معنی اش این است که در واکنش به آیات الهی برخی فهمشان قوی تر است. برخی شان عواطفشان قوی تر است برخی عواطف یا عکس العملشان بیشتر است.

در ارتباط با آیات معنای کلی آیه لحاظ می شود، از طفولیت تا اوج معنا پیدا می کند...

آیه برای طفل مثلا یاد گرفتن چیزی است. برای ما مثلا می شود خدا اگر ان شا الله بشود.

پیام آیه برای ما رسیدن به خداست. آیه آینه است که ما باید در آن خدا را ببینیم. آیه خیلی شبیه آینه است.



اسم خدا در دوره‌های پایین می شود مقصد. برای بچه مقصدش بازی کردن است. حالا عکس العمل یک انسانی نسبت به مقصد، می تواند ادراکی باشد می تواند توجهی یا عمل گرا باشد.

یعنی وقتی شما مقصد را به کسی نشان می دهید اول ممکن است اولین بر خورد استدلالی داشته باشد، یا سریعاً اعتمادش بهش جلب شود یا بلافاصله عمل کند.

یا حرف را که می شنود بر اساس اعتماد قبول می کند و خودش را از تجربه مستغنی می بیند. یک وقت نه باید در آن حوزه فکر کند و یک وقت هم نه باید عمل کند.

در بچه ها عموماً عواطفشان خیلی واضح است و اهل تجربه به این معنا نیستند. به لحاظ بهتر و بدتری در باره هیچ کدام نمی توان چیزی را گفت.

کودک یا پدر و مادر را مقصد می بیند یا کاری را که آنها گفته اند.

منظور این است که شما از واکنش ها نسبت به مقصد شاکله را می فهمید، مقصد یا الهی است یا غیر الهی.

ولی انسان را از چه طریق می توان شاکله اش را می توان فهمید با نظام آیات. برگردان آیات مقاصد فرد است و سیر رسیدن به مقاصد و ثمر رسیدن به مقاصد است که نشان می دهد. عکس العمل فرد نسبت به مقاصد تعیین کننده شاکله است.

شاخصه در شخصیت های تفکر گرا: درون گرایی و تامل و دقت و نظم

شاخصه در شخصیت توجه گرا: اعتماد و حسن بروز عواطف، اعتمادشان سریع جلب می شود.

در عمل گرا: سرعت در عمل و برون گرایی. کمتر نظم دارد.

البته فاکتور زن و مرد هم در همه اینها ضرب می شود که طبیعتاً زن اعتمادی تر و توجهی تر است و شخصیت مرد عموماً تفکر گرا یا درون گراست.

سن هم فرق دارد. به طور طبیعی طفل عملگرایی اش بیشتر است بعد توجه گرا و بعد تفکر گرا می شود. پس سن هم مهم است.

منطق کلی این است که خداوند وقتی می گوید انسان شاکله دارد بحث سر این نیست که انسان مثلا زود عصبانی میشود یا تمیلاتش این است و... وقتی نظام شاکله را تبیین می کند بر اساس واکنش به آیات و بر اساس مولفه‌های عناصر ساختار وجودی این را مشخص می کند و بارش هم پیوسته مثبت است. این شخصیت اولوالالباب درست می کند اولوالابصار درست می کند بر ایندش این است ابرار صالحین و متوسمین و... .

واژه هایی است که تنوعشان هست در قرآن. در روایات با الفاظی مثل ابواب بهشت و... این بحث باز شده است. در طبایع یعنی طبیعت ها بحث می کنند. مثلا می گویند طبعش گرایش دارد به لذت یا غضب یا حرص و... می آیند بر اساس طبع دسته بندی می کنند. اگر بخواهیم اینها را برنامه ریزی بکنیم برایش، غایتی برایش در نظر می گیریم، بر اساس ساختار و تحولات ساختار وجودی انسان. پس یک شاخص در بالا برایش درست می کنیم. بعد یک طبع هم درست می کند. این ها را قرآن با خود واژه انسان همراه کرده است. ظلوم جهول... این ها بد و بیراه به انسان نیست. دارد شخصیت پایین را درست می کند تا غایت بالا را بتواند بهش برسد. انسان طبعش در این پایین است در بالا ایمان و تذکر و احسان و... می شود غایتش.

وقتی که شما با دو دست تعبیر در قرآن مواجهید، یعنی با دو بعد در شاکله مواجه شده اید. یکی آن بخشی که در قرآن به الانسان تعبیر شده، یکی آن بخشی که به عنوان قوم یثفکرون و... است. البته به این هم می توان آن ها را که به صورت صفت آمده است اضافه کرد.

تا اینجا فهمیدیم که خدا همه ما را دوست داشته قطعاً و هدایت را هم برای ما در نظر گرفته است.

نمی‌توانیم هم ادعا کنیم که تقصیر بابام و... بوده است. صراحتاً مقابله کرده اند. در قرآن چنین ادعایی مردود است. در حرکت های اجتماعی و مسئولیت های اجتماعی، شاکله شناسی مهم است و باید انجام شود. مثلا به عده غیر یثفکرون نباید مسئولیت هایی داده شود.

هر کس به شاکله خودش نزدیکتر است. و هر کس باید شاکله اش معلوم شود اما در باب هدایت هر کس با هر شاکله باید مسیر هدایت را طی کند و باید و نباید های الهی را طی کند. هر کس می خواهد شاکله اش شبیه آنچه خدا می خواهد بشود، باید به امر و نهی خدا گوش کند تا وارد زنجیره رشد بشود. اینجا شریعت می آید فضل انسان را فعال میکند. عبودیت انسان را به این وادی می اندازد.

موضوع شاکله را نباید سر باید و نباید برد همه انسان ها با باید و نباید شریعت شاکله شان فعال شده و وارد سیکل رشد می شوند.

انگار خدا به همه ماشین داده یکی پراید یکی بنز است. ماشینه هرچی هست بنزین می خواهد. این بنزین همان باید و نباید است. باید و نبایدهش یکی است. به هر حال باید بنزین بزند. این طوری نیست که حالا من نمازم را نخوانم عیب نداره چون من بلغم مثلا! اینها قبول نیست. اینها که بین ما شایع است همه شایعه است. طبق قرآن توجیه غیر قابل قول است.

نمی توان گفت بابای من اینطوری بوده من نمی توانم کاری را بکنم.

ژنتیک روی خواب و خوراک و استقامت و قوه جسمانی تاثیر دارد به این ها کاری نداشته باشید، اینکه شما باید عادات غلط را کنار بگذارید شکی نیست.

هرکسی می تواند واجیات الهی را بشناسد و عمل کند و طبق همان سیستم می رود جلو در خودش آنگاه توانمندیهایی حس می کند. این توانها سه دست است یا غلبه با توان های ادراکی است یا توانی های عاطفی یا بروزی. این سه تا حالت را دارد.

حالا بیان معصومین در این باره متفاوت است.

هفت سال اول خیلی با عمل گرایی است. رفتار و بروزاتش دم دست است.

هر کسی احسان کند برای خودش است

احسان کند یعنی در مسیر خدا که قرار می گیرد سعی کند بهترین بروز را داشته باشد. اگر قرار است مادر یک خانواده باشد بهترین بروزی که خودش فکر می کند و از دستش بر می آید، از خود بروز دهد.

در پدری اش تعریف کرده باشد محسن باشد یعنی زیبا ترین جلوه ای که میتواند را انجام دهد این به نفع خودش است.

در آیه ۹ آنچه که مهمترین رکن برای پیشرفت هر شاکله ای است بحث قیام است

هر کس هر کاره ای هست و هر جوری هست به سمت خدا راه بیفتد چون بعدش قرآن هدایتش می کند.

آیات این را می گوید. این تنوع شاکله را می رساند و اختصاصی اش نمی کند.

نکته ای که مطرح می شود این است که انسان در هر حالتی و برای هر کسی عمل صالح مخصوص به او طراحی شده . عملی که خالصانه باشد و مقبول درگاه خدا باشد، عمل صالح است. عملی است که برای همه شاکله ها قیام آفرین است.

در هر حالتی باید قیام داشته باشید. این یعنی من در هر حالتی بتوانم بگویم الهی تقبل منی هذا القربان. کاری که بتواند در دستش بگیرد و به خدا بگوید این کاری بود که از دستم بر می آمد و از من قبولش کن..

هر جایی که به اسم الانسان می آید در باره کل انسان ها است. ولی به قرائن دیگری می توانید بفهمید که برخی از شخصیت ها نسبت به برخی دیگر عجله شان بیشتر است. اگر به همین مقدار دقت کنیم می فهمیم که یا ما عجله مان زیاد است یا نرمال است به آیات بعدی که نگاه کنیم راهکار داده است. آنچه عجله اش زیاد است شاکله عملی تر است. اینها باید آیاتی مثل ایه ۹ را که نظام ادراک آنها را تقویت می کند عمل کنند. اصل در شاکله شناسی در قرآن تعادل شاکله هاست. این به خلاف شخصیت شناسی در منطق غربی است. آنها تقویت شاکله می کنند و آن را استفاده می کنند. اصل در قرآن به تعادل کشیدن شخصیت است.

زیرا اگر شخصیتی در بروزش قوی باشد اگر نسبت ادراک و توجه را در خود زیاد تر کند، به کمال نزدیکتر می شود. این آدم اگر به رفتار تند است اگر کاری کند که سیستم ادراکش را قوی کند نه تنها در رفتارش معقول می شود و سرعت می گیرد و از عجله باز می ایستد بلکه به یک تعادلی هم می رسد.

باید جریان ادراکی را در خودش مثل این آیات که بعد آیه ۱۲ است تقویت کند.

نتیجه: آیا انسان نسبت به آن شاکله ای که می فهمد باید آن را تقویت کند؟ یک راه این است یک راه دیگر این است که موارد دیگرش را تقویت کند.

انسان عموماً از طبیعتش شروع می کند برای همین بیشتر در معرض خطر است برای همین باید از خلافتش شروع به اصلاح کند اگر توجهی هستی باید بروز و ادراک را قوی کنی. و همین طوری باقی این ها...

جالب است که وقتی این شاکله را دقت می کنید تازه سرّ برخی احکام را می فهمید. چرا نماز جماعت این قدر تاکید شده است. مثلا نماز اول وقت. اینها هر کار در شاکله ها چه تاثیری می گذارد.

می فهمید اگر انسان به ظاهر شریعت عمل کند، چقدر از بهره احکام استفاده می کنند.

تقریبا کسانی که در مراحل پایین اند اینطوری نیست که در همه سطوح شاکله باشند. منتها برخی از شاکله ها در تبعشان قوتشان از بقیه بیشتر است.

در مرحله اول نمی آید یکی را بالاتر از بقیه بدانید. اما برای انعقاد نطفه عمل به روایت شاکله فرزند را در مرتبه بالاتری قرار میدهد. و این هم قابل مدیریت است.

برمی گردد به قبل تولد.

اینها البته اقتضا است. دارید بالای نمودار را نگاه می کنید، به دنیا که می آید پایین نمودار است.

هر کس می تواند از هر جایی که هست می تواند به بالاترین مرتبه برسد.

هرچه انسان به سمت دنیا و گناه می رود، محدودتر می شود. یعنی اگر عجول است در عجله می ماند و عجول تر می شود

ان کتاب الابرار لفی علیین

طیبا لخلقنا و کفارة لذوننا

ان شاء الله به برکت اهل بیت ما جزء شاگردان خوب اهل بیت بشویم...

ادامه بحثمان درباره سوره اسراء و بحث شاکله ربط داده شد به بحث آیات. همانطور که اصول را مشاهده می کنید، اولین آیه سوره رویت آیه است. از نوع نشان دادن آیات. نشان دادن آیات اینطوری است که فرد ظرف وجودی خود را در وضعیت عبودیت قرار می دهد و در اثر این ظرف عبودیت می تواند آیات را ببیند. آیات را ببیند یعنی از هر چه که مشاهده می کند می تواند یک مقصد در بیاورد. یک سبب مقصد در بیاورد و یک سبب رسیدن به آن مقصد را در بیاورد. مثالش این است که مواجه می شود با یک پدیده. یا یک رخداد. در مواجه شدنش با این رخداد، مقصدی خدا برای او در نظر گرفته آن برایش تداعی می شود، امکاناتی که دارد هم، سبب و مقصد آن هم برایش تداعی می شود. این می شود رویت آیه. ببینید، همین مقدار که گفتم: مقصد، امکانات، و سبب رسیدن.

سبحان اللدی اسری به عبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی اللدی.....

خود این که انسان بتواند پدیده ای را آیه ببیند هنر است. احتیاج دارد به یک مدل تفکر کردن که اگر در انسان باشد می تواند آن را ببیند. مثلا مسجد الاقصی می ببیند. وقتی این مسجد به عنوان ایه می شود، که خداوند از این مسجد تا آن مسجد چیزهایی را نشان می دهد، یکی از آیات خود این مسجد است.

در این فضا به او چه نشان می دهد: بنی اسرائیل... باقی آیات...

این مسجد بالاخره یک کارکردی داشته...

غیر این مسجد کتابی می ببیند.. حضرت موسی را ..ایشان کتابس هم داشته. غیر این مقصدی را هم می ببیند الا تتخذوا من دونی وکیلا. آن امکاناتتان توانی است که برای مشاهده مسیر و رفتن ان. سبب هدایتان می شود نبوت. نبوت موسی و کتابش است.

اگر به مسجد الحرام نگاه کنید موسی اش می شود پیامبر ما. کتابش قرآن، پیامش می شود این آیه: ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم و یبشر المومنین الذین یعملون الصالحات ان لهم اجرا کبیرا..

اینجا همان آیه ۷ است با تفصیل بیشتر. کتابش قرآن است. کتاب یعنی حقیقت ثبت شده. قرآن یعنی حقیقت ثبت شده ای که می شود آن را خواند و بالا رفت. قرائت کردنی های بالابردنی.

آدمی که می تواند آن را رویت کند و بخواند در این جا یهود من آیاتنا است. و در این آیه الٹی هی اقوم است. یعنی حتما باید موضوع قیام، ایمان و عمل صالح، در فرد باشد. قرآن به استوارترین طریقه هدایت می کند. به استواری مسیر اشاره دارد.

پس نگرفتن و کیل که مقصد یهود بود در اسلام شد اقوم بودن قوم. قرآن قلب را به استوارترین مسیر هدایت می کند.

این وضع آیه می شود. اقوم: رسیدن به اقوم، تعادل، پایدارترین وضعیت، استوارترین مسلک و ملت و مسیر، تعادل هدف اصلی زندگی انسان.

بینید من مقدمه اولم این بود که ما بحث آیه داریم، یک انسان داریم به عنوان کسی که این آیه را می تواند ببیند و درس بگیرد، یک معنای آیه داریم که معنایش در مقصد و سبب و امکانش و مسیرش است. اینها شد در هر پدیده و رخداد.

آمدیم بعد توی قرآن. اگر از ما پرسیدند که هدف رویت آیات چیست: تعادل است.

تعادل یعنی عجله را کنار بگذاریم و خیر خواه و خیر طلب باسد با سبب های فطری اش شر را طلب نکند. تک تک آیات به صورت زنجیره ای به هم ربط می یابند. عمل کند و ایمان بیاورد تا اینکه اینطوری بشود.

کانه اینطور است که انسان وقتی آیات را می بیند و بهش عمل میکند در وجودش اتفاقاتی می افتد که آن ها قرائت است که موجب سعه وجودی اش می شود. بر اساس همین کتابی که ثبت کرده می خواند در قیامت و بهشت می رود.

در انتخاب خیر یا شر تعادل مطرح می شود. کسی که نمی تواند بین خیر و شر خیر را برگزیند تشخیص اش کار نمی کند.

عجله یعنی قبل از بلوغ کاری دست به آن زدن. اجل را در کاری در نظر نگیری.

فرض کن بچه در زمان مشخصی راه می افتد. اگر قبل از آن « کاری را بهش بسپاری که مربوط به راه افتادن باشد، شر است.

همه کارهای حیظه انسان که شر است به خاطر عجله است. فلان توان در من ظهور پیدا نکرده کاری را انجام می دهی، شر می شود. این عجله است. کار خراب می شود.

انسان ها نسبت به کارهای مختلف زمانهای متعددی طول می کشد تا به قیام برسند. سرعت همه یکسان نیست. بچه ها تا ۷ سالگی مستعد مدرسه رفتن اند اما ممکن است ۵ سالگی برسد، یا یکی دیرتر برسد. این شاکله تحت اوامر مختلفی می آید توان ها را و میزان بودنشان را تحت تاثیر قرا می دهد توان ها در زمان های مختلف شکوفا میشود تا قبل شکوفای کارهای آن حیظه را نباید انجام داد.

در جامعه به طور طبیعی در سن ۱۸ سالگی به ازدواج برسند ولی هرچی سعی می کنی می بینی این آمادگی پیدا نمی کند. این تعادل اتفاق نیفتاده و آمادگی ندارد.

علت اصلی عدم بلوغ در سن طبیعی، عدم عمل صالح و ایمان است.

همان آیه ۹

از این آیه به بعد آنگ رسیدیم میگوییم اگر نه از آیه ۹ به بعد یک سری موانع را ذکر می کند و عوامل را که همه درباره تعادل است و رویت آیه و عدم رویت آن.

اگر دقت کنید، اصل ماجرا در همین موضوع است.

آیه ۱۰ یکی از مهمترین موانع تعادل را بیان میکند: و ان اللذین لا یؤمنون بالآخره..

عدم اطمینان و اعتقاد نسبت به آخرت.

اینکه در سطح زندگی انسان موضوعی به نام آخرت برای فرد مطرح نباشد مثل این است که فرد غایت ندارد. وقتی نداشت تعادل برایش بی معنا میشود. چون معلوم نیست می خواهد به کجا برسد.



شما باید به نتیجه دیر باقی اعتقاد داشته باشید نه نتیجه زود فانی.

اگر نشد می شود آیه ۱۸ من کان یرید العاجله

ماهیت دنیا جایی است که انسان را برانگیخته می کند برای اینکه انسان را به عجله بیندازد.

در اینجا بحث ایمان به آخرت مهم می شود. ایمان به آخرت اصل ماجرای زندگی انسان را تشکیل می هد.

می توانیم ببینیم که چقدر میزان ایمان به آخرت را کم یا زیاد دارند

راهش: اگر به کسی گفتی قانون کلی این است که خوش اخلاقی روزی را زیاد میکند از طرفی هم گفتی که خوش اخلاقی نکردن کار بدی است. آخرت گرایی یعنی این قانون مدنظر عملت باشد.

اگر بصورت ناخود آگاه بداخلاقی کردی یکی خود را در معرض قانون اول قرار نداده و در این باره آخرت گرا نبوده است. ببینید چقدر ما از قوانین درست و حق دارید که بهشان عمل نمی کنیم. براین زندگی انسان تشکیل شده از این رجوعاتمان به قوانین حقیقی.

وقتی به جایگاه عمل میرسیم دچار شتابزدگی می شویم.

اگر منحنی خودتان را رسم کنید بگویید ما در هفته ۱۰۰ تا عمل انجام دادیم از این ۱۰۰ تا ۳۰ تا به گزاره های عقلی عمل کردیم به همین میزان آخرت گرا بوده ایم.

داستان خیلی جدی است.

غفلت هایمان از روی عجله است. از دستم در رفت ها مدلی از عجله است. یعنی نتوانستم اراده کنم وجه آخرتی اش را.

برای همین در حوزه شخصیت شناسی دو مدل شخصیت داریم: انسان عجول و انسان غیر عجول

شخصیت های عجول آدمهایی اند که خیر طلب اند و دوست دارد اما در هنگام انتخاب و گزینش خیر مسیرشان به اشتباه می روند. دچار غفلت می شوند. دچار جو می شوند. اینها جو می تواند آنها را بگیرد. غیر عجول ها آنها را می گیرند که زندگی شان را بر اساس حقایق تنظیم می کنند و هر اتفاقی برایشان بیفتد آن حقیقت را در نظر می گیرند.

هم دنیا هم عجله باعث دنیا گرایی می شود

دنیا ماهیتش این است که لذتش نزدیک است برخلاف آخرت. برای اینکه به آخرت برسی باید به قدری تحمل کنی. روزه گرفتن بالاخره گرسنگی دارد و افطار کردن و غذا خوردن لذت دارد. برای درک لذت افطار باید مدتی را گرسنگی بکشی.

تقوا هم اینطوری است. اگر قرار است حرفی را به کسی بزنی اما زنی اولش سخت است اما در نهایت برایت بهتر است. برای همین حضرت امیر فرموده اند:

"بهشت پیچیده شده در سختی ها و نار پیچیده شده در لذات."

سرعت داشتن با عجله داشتن متفاوت است.

اگر در فرد تفکر انتزاعی شکل گرفته باشد و اولویت اول را تشخیص دهد اما اولویت دوم نسبت به آنچه تفکر درباره آن نکرده مبنای عمل قرار بگیرد، آن آدمی عجولی است.

شناختش بعد خیر و شر در فرد ایجاد می شود که ۷ سال دوم است. و از طریق تفکر انتزاعی

تفکر انتزاعی اینطوری است که قاعده وضع می کند. همین که میتواند انتزاع کند و بین امور اولویت برقرار کند، است. بتواند یک اولویت بندی ای بکند.

طبق این جریان خیلی وقتها اینطوری است که نظام تزکیه یک جامعه ای فردی را عجول می کند. مدرسه یا خانواده عجول می کند قبلش اینطوری نبوده است..

نقش خانواده و محیط در آن ها خیلی سهمیم می شود. شما در شهری زندگی می کنید که آدمها برای درآمد شانی قائل اند باید فردی برای موفقیت در جامعه مراحل را طی کند. گاهی هم به او القا می شود که بی زحمت به

موفقیت شغلی رسید و مراتب کار را برایش تبیین نمی کنند. باعث می شود فرد سنش بالا برود اما باور نکند که با ط کردن مسیر می تواند به جایی برسد

این در عرفان و علم و اجتهاد هم صدق می کند.

القای محیط این طوری است که خیلی وقت ها نظام خانواده و مدرسه این شخصیت عجول را درست می کند متأسفانه بیشتر انسان ها جز شخصیت های عجول هستند. یعنی بنده خدا غوره نشده می خواهد مویز شده باشد!

دنبال سیستمی است که سریع نصب کند و خروجی بدهد. اینجوری نه اقتصاد درست خواهید داشت نه علم درست.. چون آمده مراتبشان را طی نکرده اند.

بدتر آن است که یک دفعه جامعه میشود عجول. صفت جامعه می شود.

خود طفل تا طفل است اینطوری است.

بخشنده نمیتواند عجول باشد.

کسی که بتواند از خیلی چیزها بگذرد یعنی آخرت گراست. چون اینطوری است پس عجول نیست. اگر روی صفت عدم بخل آدم ها کار کنیم، عجله اش درست می شود. به پول هم نیست.. یعنی مثلاً بقیه را هم آدم حساب کند. حواسش باشد... برای مشکل دوستش هم برود مسجد نماز بخواند... برود قرض بگیرد برای دوستش... وقتی که آدم با صفت بخل باشد یک خانواده است که آمده اگر از بخل دوری کنی عجله را هم از بین می بری.

هرچیزی که نوعی قبض و بخل و نگاه به درون (حواس پرتی از دیگران) را تقویت کند انسان را دنیا گرا، بار می آورد.. مثلاً بگویند مشکل من حل شد بقیه را خدا یک کاری کند!

برویم سراغ آیات آخر سوره...

آیه ۸۱

راجع به قرآن اگر بنا باشد به خسران دچار نشوم ضمن طهارت باید در هنگام فهم آیات هم دچار عجله نشد.

یعنی قرآن یک موجود ذی شعور است. خودش می داند حقایق را چطوری به کسی بفهماند.

به مرور قرآن می شود معلم و ما متعلم

آیه ۸۳ همان عجله است. وقتی نعمت بهش می دهد آن طرفی می افتد کسی را نگاه نمی کند به کسی نمی دهد و نئی بجانیه ..

و وقت یک شر به سراغش می آید مایوس می شود. .. خیلی جالب است دارد بحث آیه ۸۴ را تبیین می کند.

طبق این نظامی که خدا شاکله را معرفی کرده است، شخصیت دو جور عجله و بی عجله ای شود

راه حل: در موقع نعمت آن را در اختیار دیگران قرار بدهیم، و در موقع مواجه شدن با ضرر و شر از رحمت خدا ناامید نشویم.

شخصیت های بخیل، بخشنده همان عجول و غیر عجول است. امیدوار و نا امید.. امیدواری یعنی در هر حالتی به رحمت خدا اعتقاد دارد.

اگر مواجه با قبض و گناه و نداری ای شدم که همه شر اند از رحمت خدا مایوس نشوم.

یاس محصول عجله است این مهم است

شخصیت ها را میزان یاسشان نسبت به خدا، طیف بندی میکند و بر طبق آن به ما شاخص می دهد

انسان ها به میزان مایوس نشدنشان شاکله شان به هدایت نزدیک می شود. شاکله شان قبض پیدا کند، یعنی به هیچ وجه من الوجوه حیر و رحمت به درون انسان مایوس وارد نمیشود خدا این جا می شود مظهر مصل برای او..

چون گیرندگی او کار نمی کند.

خداوند ما را به شاکله متعادل که اهل هدایت است نزدیک کند صلوات...

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات